

پیدایش خورشید در قرآن

رضا وطن دوست

ستارگان و تفاوت‌های سنّی

ستارگان و خورشید، مانند درختان جنگل زاده می‌شوند، زندگی می‌کنند و پس از گذشت زمانی، می‌میرند؛ با این تفاوت که زندگی ستارگان بر عکس درختان در مقیاس‌های بسیار وسیع‌تری شکل می‌گیرد.

دانشمند گیاه‌شناسی که در جنگل در حال گردش و مطالعه است، چند نوع درخت را به لحاظ جوانی و کهنسالی در سبزه‌های مختلف مشاهده می‌کند. جوانه‌های نورسته‌ای را می‌بیند که در حال رویدن و سربرآوردن از زیر برگ درختان است. نهالی را می‌بیند که به اندازه قامت یک انسان، قد کشیده و دوران نوجوانی خود را آغاز نموده است. درختی را مشاهده می‌کند که در اوج نشاط و جوانی به سر می‌برد و درختی را می‌بیند که تنومند شده و با پشت سر گذاشتن دوران جوانی، رو به پیری و فرسودگی می‌رود. و در نهایت به

درخت دیگری می‌رسد که از فرط فرسودگی روی زمین آرمیده و تنه سفید و لاشه بی‌رنگ آن، آدمی را به یاد مرگ می‌اندازد که «کل شیء هالک إلا وجهه»^۱.

در یک مثال عینی و روشن می‌توان چنین ابراز داشت که دنیای ستارگان مانند دنیای جنگل است. همچنان که یک دانشمند گیاه‌شناس، انواع درختان را در جنگل به لحاظ تفاوت سنی دسته‌بندی می‌کند، یک دانشمند ستاره‌شناس نیز ستارگان را در تفاوت‌های سنی رصد می‌کند. ستاره‌ای را از تلسکوپ خود می‌بیند که در حال شکل‌گیری و تولد است. شماری دیگر را می‌بیند که دوران جوانی را طی می‌کنند که از آنها به «غول سرخها» تعبیر می‌شود. و برخی را مشاهده می‌کند که با پشت سر گذاشتن دوران بلوغ و جوانی رو به پیری می‌روند و در نهایت، ستارگانی را رصد می‌کند که در خاموشی کامل به سر می‌برند و در ردیف کوتوله‌های سفید یا سیاه جای گرفته‌اند.

ستاره مورد نظر مانند دیگر ستارگان، دوران شکل‌گیری، طفولیت و نوجوانی داشته است و اکنون دوران بلوغ را طی می‌کند که در آغاز نیمه دوم زندگی است^۲ و سرانجام، زمانی خواهد رسید که این ستاره روز نیز مانند دیگر ستارگان، تیره و تار شده، از چشم ناظران، ناپیدا خواهد گشت: «إذا الشمس كُوِّرَتْ و إذا النجوم انكدرت»^۳.

همان‌طور که ملاحظه شد، واقعیت‌های عینی خورشید، ایجاب می‌کند تا به‌طور جداگانه درباره پیدایش و سرنوشت آن، کاوشی هرچند کوتاه صورت پذیرد. از این‌رو با الهام از آیات قرآن و بهره‌گیری از اندیشه اندیشمندان علوم و معارف قرآنی و با استفاده از دیدگاه ستاره‌شناسان، بحث را با دو عنوان «پیدایش خورشید» و «سرنوشت خورشید» پی می‌گیریم.

ابتدا نمونه‌هایی چند از دیدگاه صاحب نظران و ستاره‌شناسان درباره دوران تولد

۱. قصص / ۸۸

۲. شرکت‌کنندگان هفتمین کنگره علمی در منطقه «آلپ علیا» در جنوب شرقی فرانسه که گرد هم آمده بودند، اعلام کردند که خورشید، وارد دومین مرحله از حیات خود شده است. (روزنامه رسالت، شماره ۱۱۹۴) و ر.ک: رابرت جسترو و مالکم نامسون، مبانی و مرزهای ستاره‌شناسی، ترجمه تقی عدالتی و جمشید قنبری، ص ۲۴۴.

۳. تکویر / ۲۰۱

ستارگان را یادآور می‌شویم و سپس با یادکرد آیاتی از قرآن که اشاراتی رمزگونه به مادهٔ خام ستارگان و پیدایش آن و از جمله خورشید دارد، بحث را ادامه می‌دهیم. اما پیش از پرداختن به آیات قرآن، از منظر اندیشمندان دانش نجوم، نگاهی کوتاه و گذرا به مادهٔ خام ستارگان و تولد آنان می‌افکنیم.

مادهٔ خام ستارگان در علم بشر

به‌طور کلی دانشمندان نجوم معتقدند همان‌گونه که قطره‌های باران از اجتماع ملکولهای پراکندهٔ آب در داخل تودهٔ ابرها تشکیل می‌گردد، یک ستاره نیز از تراکم ملکولهای گاز رقیق و سرد موجود در فضا که رفته‌رفته بر اثر انقباضات تصاعدی، گرم و گرم‌تر می‌شود، به‌وجود می‌آید.

همان‌گونه که از برخورد توده‌های ابر در جو زمین، ابتدا رعد و برق و سپس تراکم واز آن‌جا تودهٔ ابر، غلیظ و سیاه می‌شود. این امر مانع نفوذ نور خورشید در درون آن گردیده و در نتیجه، دمای ابر پایین می‌آید و بخار آب موجود در آنها مبدل به دانه‌های باران می‌شود، در حقیقت موقعی که ستاره‌ای در درون توده ابرهای کیهانی متولد می‌شود، پرتوهای شدید منتشره از آن اتمها و گازهای موجود در این توده، ابرها را گرم و سپس متراکم می‌نماید و این عمل در سراسر فضای کهکشان سرایت نموده و تولدهای پی‌درپی دیگر حاصل می‌شود و کهکشان سیاه و تاریک مبدل به کانونی گرم و درخشان و زیبا می‌گردد.^۱

دانشمند شهیر روسی - جورج گاموف - در خصوص نخستین مادهٔ ستارگان می‌نویسد:
هر ستاره در آغاز زندگی خود به صورت کرهٔ غول‌آسای گازی شکل نسبتاً رقیق و سردی است که از مخلوطی از عناصر مختلف شیمیایی تشکیل شده است. جاذبه

۱. علی‌صمدی، ستارگان، زمین و زندگی، ص ۱۰۲.

ثقلی موجود میان قسمتهای مختلف این کره گازی، سبب آن می شود که رفته رفته منقبض شود و درجه حرارت مرکزی آن بالا رود. به محض آن که درجه حرارت مرکزی آن به حدود یک میلیون برسد، نخستین فعل و انفعالات هسته‌ای در قسمت درونی ستاره آغاز می شود.^۱

زندگی یک ستاره در گردابی از ذرات بخار؛ مانند هیدروژن که با موج و چرخش در فضای بین ستارگان ایجاد می شود، شروع می گردد.^۲ ده بیلیون سال پیش، ابری تنک، رقیق تر از مه، مانند کله‌ای از دور در بیابان برهوت فضا گسترده بود. ابری از گاز هیدروژن به وسعت میلیونها میلیون سال نوری که در سراسر آن، سیمای مشخصی وجود نداشت. هیچ جا نشانی نبود. ابری سرد، تنها، بی شکل، بی طرح و ماده‌ای بی هیچ گونه تشخیصی در همه جای فضا به طور یکنواخت پخش شده بود.^۳

در کهکشان راه شیری هر سال به طور متوسط یک ستاره به گونه یک کوتوله سفید^۴ درمی آید، در حالی که طی همان زمان سه تا چهار ستاره جدید به رنگهای آبی، زرد، نارنجی و سرخ از گاز و غبار فضای میان اختران، قدم به عرصه وجود می گذارند.^۵

گرچه تعریف و توصیفهای یادشده که از سوی اندیشمندان نجوم برای ستارگان ارائه گردیده است، خورشید را نیز در برمی گیرد، ولی گاه دانشمندان روی خورشید انگشت گذاشته و به طور جداگانه و روشن، آن را توصیف می نمایند.

جورج گاموف در خصوص ماده خام خورشید و تولد آن، می نویسد:

۱. جورج گاموف، پیدایش و مرگ خورشید، ص ۱۶۱ و ۲۰۲.

۲. رابرت جسترو و مالکم نامسون، مبانی و مرزهای ستاره شناسی، ترجمه تقی عدالتی و جمشید قنبری، ص ۳۳۱.

۳. محمد کریمی، نگاهی به سرنوشت جهان، انسان و تاریخ، ص ۵۰، به نقل از جان فیر، از کهکشان تا انسان.

۴. به ستاره غیرفعال، کم نور و کم حرارت، کوتوله سفید گویند.

۵. محمد کریمی، نگاهی به سرنوشت جهان، انسان و تاریخ، ص ۸۴.

خورشید در آغاز زندگی، توده عظیمی از گاز نسبتاً سرد بوده است که به تدریج بر اثر انقباضات تصاعدی ثقلی، پیوسته گرم و گرمتر شده است.^۱

ماده خام کائنات در قرآن

از اظهار نظرهای اندیشمندان - به ویژه ستاره‌شناسان - چنین برمی‌آید که در ابتدا ماده نخست ستارگان را حقیقت واحدی به نام گاز، مه رقیق، غبار و یا بخار تشکیل داده است که با گذشت زمان، متراکم و در هم فشرده‌تر شده است و سپس با فعل و انفعالاتی که در درون این عنصر تراکم یافته صورت گرفته است، آن را به صورتهای مختلف و با نامهای گوناگونی مانند آسمانهای هفتگانه^۲، ستارگان و سیارات شکل داده است.

مطلب یادشده که ستاره‌شناسان بر آن اتفاق نظر دارند، به آن دسته از آیات قرآن اشاره دارد که از ماده خام کائنات، پیش از شکل‌گیری حکایت کرده است؛ زیرا قرآن آغاز دنیای آفرینش را بی آن که نام و شکل خاصی برای آن یاد کند، حقیقت واحد به هم پیوسته معرفی کرده است^۳ و سپس در جای دیگر در تفسیر همان حقیقت واحد، آن را دود معرفی کرده است.^۴

آسمانها یا تمامی کائنات!؟

پیش از پرداختن به آیات مورد نظر و شرح و بسط آن، لازم به ذکر یک مطلب است که تا حدودی نگارنده را در انتقال مطلب کمک می‌کند. و آن این که خوب است بدانیم کلمه

۱. جورج گاموف، پیدایش و مرگ خورشید، ص ۱۲۰.

۲. «الذی خلق سبع سموات طباقاً» (ملک / ۳)

۴. فصلت / ۱۱

۳. انبیاء / ۳۰

«السموات» ۱۹۰ بار در قرآن آمده است که از این رقم، فقط ۱۸۵ مورد آن با کلمه «الارض» در کنار هم ذکر شده است.

از ملاحظه این دو واژه و نیز دیدگاههای برخی از مفسران ارجمند، برمی آید که «السموات» تمامی عوالم هفتگانه را دربرمی گیرد؛ زیرا افزون بر این که الف و لام، مفید عموم است، آیات قرآن که در آنها کلمه‌های «السموات» و «الارض» در کنار هم ذکر شده است نیز این واقعیت را تأیید می‌کند که منظور از «السموات» یا مجموع کائنات است و یا تمامی آن بجز زمین. و ما تعدادی از این گونه آیات را می‌آوریم:

۱. «و يعلم ما فی السموات و الارض»^۱

۲. «الحمد لله الذی خلق السموات و الارض»^۲

۳. «بدیع السموات و الارض»^۳

۴. «و لله غیب السموات و الارض»^۴

۵. «و لله یسجد من فی السموات و الارض»^۵

۶. «و لله جنود السموات و الارض»^۶

روشنترین آیه‌ای که بر مطلب یادشده دلالت دارد، آیه «فله الحمد رب السموات و الارض رب العالمین»^۷ است؛ زیرا جمله «رب العالمین» بدل از «رب السموات و رب الارض» است. بنابراین، «رب العالمین» همان «رب السموات و الارض» است؛ یعنی پروردگار تمامی کائنات.^۸

صاحب تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن ذیل آیه «اولم یرى الذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقاً ففتقناهما» می‌نویسد: «و علی آیه حال ذ (السموات و الارض) هنا و فی غیرهما عبارة اخرى عن الکنون»^۹.

۱. آل عمران/ ۲۹	۲. انفام/ ۱
۳. انفام/ ۱۰۱	۴. هود/ ۱۲۳
۵. رعد/ ۱۵	۶. فتح/ ۷
۷. جاثیه/ ۴۵	۸. محمدامین رضوی، آغاز و انجام جهان، ص ۶۳.
۹. محمد صادقی، الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۲۸۵.	

به هر صورت، آسمانها و زمین - که با هم آمده‌اند - چه در این آیه و چه در آیات دیگر، به معنای دنیای آفرینش است.

با توجه به این مطلب که «السموات و الارض» عام و فراگیرند و تمامی کائنات - از جمله خورشید - را دربرمی‌گیرند، در آن هنگام که قرآن از ماده خام کائنات، پیش از شکل‌گیری گفتگو می‌کند، به‌طور غیرمستقیم از ماده خام خورشید و دیگر ستارگان نیز بحث می‌کند.

تصویری از پیشینه آفرینش در قرآن

چنانکه پیش از این یاد کردیم، قرآن ابتدا درباره حالت پیش از شکل‌گیری زمین و آسمانها به‌طور اجمال و گذرا می‌گوید: «ان السموات و الارض كانتا رتقا»^۱؛ یعنی تحقیقاً آسمانها و زمین (پیش از خلقت) شیء واحد به هم پیوسته‌ای بوده‌اند.

سپس در جای دیگر در تفصیل و تفسیر آیه یادشده، ماده نخست زمین و آسمانها (همان حقیقت واحده به هم پیوسته) را دود معرفی کرده است که زیبا و فراگیرتر از تعبیر بشری؛ چون: غبار، مه رقیق، گاز و بخار است: «ثم استوی الى السماء و هی دخان»^۲؛ یعنی در حالی که آسمان به صورت دود بود، (خدا) آهنگ آفرینش آسمان کرد.

شایان ذکر است که تعبیر زیبای قرآن از عنصر به هم پیوسته غیرمتمايز و جرم رقیق و ناشناخته پیش از شکل‌گیری آسمانها و زمین به دخان، شاید به این لحاظ باشد که دود، عبارت است از اجزای ریز و ذرات متفرقه فاقد نور.^۳ از این‌رو چون پیش از شکل‌گیری زمین و آسمانها، خورشید روشنی‌بخشی در کار نبوده و تاریکی محض بر ذرات اولی دنیای آفرینش حاکم بوده است، آفریدگار عالم هستی که بر اولین و آخرین،

۱. انبیاء / ۳۰

۲. فصلت / ۱۱

۳. «لا معنى للدخان الا اجزاء متفرقة غیرمتواصلة عديمة النور.» (محمدجمال‌الدین قاسمی، محاسن التأویل، ج ۱۴، ص ۲۵۸).

آگاه است^۱، از جوهره نخست زمین و آسمانها به دود تعبیر فرموده است.

بدین سان روشن شد که در این مجال، دو مطلب قابل پیگیری است:

۱. بیان این مطلب که عالم کائنات، پیش از شکل‌گیری در منظر قرآن، حقیقت واحدی بوده است.

۲. بیان این مطلب که ماده خام این عالم (همان حقیقت واحد) چیز رقیقی به نام دود بوده است.

الف) قرآن و حقیقت عالم، پیش از شکل‌گیری

گرچه برخی از مفسران پیشین، آیه «اولم یری الذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقاً ففتقناهما»^۲ را مختص به زمین و آسمان اول دانسته و به دنبال آن، اظهار داشته‌اند که منظور از رتق و فتق آسمان و زمین در قرآن این است که در گذشته، پیش از شکافتن زمین و آسمان، از زمین چیزی نمی‌رویید و از آسمان بارانی نمی‌بارید، ولی پس از شکافتن آن دوازدهم، زمینه باریدن باران از آسمان و روییدن نبات از زمین فراهم گشت.^۳ اما پس از پیشرفت دانش نجوم، آن‌گونه که از تفاسیر متأخر برمی‌آید، گمان بر این است که آیه یادشده اشاره به فراتر از آنچه گفته شد، دارد؛ زیرا منظور از «رتق» و به هم پیوستگی زمین و آسمان، فقط به هم پیوستگی آن دو نیست، بلکه آیه یادشده به این واقعیت اشاره دارد که زمین و آسمانهای هفتگانه پیش از شکل‌گیری کنونی، یک عنصر به هم پیوسته بوده‌اند که به امر پروردگار عالم از هم جدا و به صورت کنونی؛ یعنی زمین و طبقات هفتگانه آسمان شکل یافته‌اند و از جمله این آسمانهای هفتگانه، آسمان اول است که پس از جدا شدن از زمین، زمینه باریدن و روییدن از آسمان و زمین فراهم شد.^۴

۱. «الایعلم من خلق و هو اللطیف الخبیر» (ملک/ ۱۴)

۲. انبیاء/ ۳۰

۳. ابن عباس، تنویر المقیاس، ص ۲۷۰؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۴۵؛ ابن قتیبه، غریب القرآن، ص ۲۸۶؛

۴. سیدمحمدعلی ایازی، قرآن و تفسیر عصری، ص ۲۰.

تفسیر شبّر، ص ۳۱۶.

این کثیر قرشی ذیل آیه یادشده در این باره می نویسد:

ای کان الجميع متصلاً بعضه ببعض متلاصق متراکم بعضه فوق بعض فی ابتداء الامر ففتق هذه من هذه فجعل السموات سبعا و الارض سبعا و فصل بین السماء الدنيا و الارض بالهواء فامطرت السماء و انبتت الارض.^۱
تمامی آسمانها به هم پیوسته بودند و در آغاز امر بعضی از آنها روی بعضی فشرده و انباشته بودند. سپس از هم جدا و به صورت آسمانها و زمینهای هفتگانه^۲ درآمدند. و با هوا میان آسمان اول و زمین جدایی افتاد و بعد از آن، آسمان قابلیت باران و زمین قابلیت رویانیدن نبات را پیدا کرد.

اکنون در تأیید این مطلب که آسمانها و زمین، پیش از شکل گیری کنونی، حقیقت واحد به هم پیوسته بوده است، دیدگاه چند تن از مفسران را یادآور می شویم:
علامه طباطبایی - مفسر نامی شیعه - ذیل آیه ۳۰ سوره انبیاء چند احتمالی را یادآور شده است و در تأیید احتمال نخست، می نویسد:

قرائنی بر این واقعیت گواهی می دهد که زمین و آسمانها، شیء واحدی بوده اند، به طوری که هیچ وجه امتیازی میان آنها نبوده است، آن گاه خداوند با تدبیری منظم، موجودات را یکی پس از دیگری از شکم موجود اول بیرون کشید که هر کدام برای خود دارای آثارند.^۳

استاد معرفت نیز در معنای «رتق و فتق» دو احتمال را یادآور شده است:

الاول: ان السماء كانت رتقا مسدوداً نوافذها لا تمطر و الارض ملتحمه مسارثها لاتنبت...^۴

۱. اسماعیل بن کثیر القرشی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۱۷۶.

۲. «الله الذی خلق سبع سموات و من الارض مثلهن» (طلاق/ ۱۲)

۳. طباطبایی، المیزان، ج ۱۴، ص ۲۷۸-۲۷۹.

۴. محمدهادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۶، ص ۱۲۹.

نخست آن که آسمان به گونه‌ای به هم پیوسته بوده و منافذ آن بسته شده بود که قطرات باران از آن خارج نمی‌شد و چراگاههای زمین طوری به هم چسبیده بود که از آن، نبات نمی‌رویید.

آن‌گاه به نقل از بیضاوی درباره توجیه احتمال نخست می‌نویسد:

بنا بر احتمال اول، منظور از آسمانها در آیه یاد شده، خصوص آسمان زمین است و آوردن جمع «السموات» یا به اعتبار آفاق است و یا بدان لحاظ است که تمامی آسمانهای هفتگانه در تکون باران و باریدن آن مدخلیت دارند. اما این توجیه، بی‌اساس و خلاف تحقیق و تعبیر درست است.^۱

استاد معرفت به نقل از طرفداران احتمال اول به چند روایت اشاره کرده است، سپس در رد آنها می‌نویسد:

هیچ یک از احادیث نقل شده قابل قبول نیست؛ زیرا دو روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده است، سندشان مجهول است و روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، مقطوع‌السند است.^۲

استاد معرفت در ادامه بحث رتق و فتق در قرآن، به احتمال دوم پرداخته است. این احتمال که مطلب مورد نظر را تأیید می‌کند، این است:

الثانی و هو المعروف قديماً و حديثاً ان السماوات و الارض كانتا رتقاً ... ای کانتا شيئاً واحداً و حقيقة متحدة ففتقناهما بالتنوع و الميز.^۳
معنای دوم (رتق و فتق) که در گذشته و این زمان، معروف بوده و هست، این است که آسمانها و زمین به هم پیوسته بوده‌اند ... به این معنی که زمین و آسمانها پیش از آفرینش، یک چیز و حقیقت واحدی بوده است؛ سپس آفریدگار، آنها را با قسمت

۲. همان

۱. همان

۳. همان، ص ۱۳۰.

کردن، از هم جدا ساخت.

فخر رازی نیز ذیل آیه ۳۰ سوره انبیاء، پنج دیدگاه را یاد کرده است. آن‌گاه از میان آنها، قول نخست را برگزیده و در ابراز عقیده خود می‌نویسد: «و بهذا الطريق ... یصیر الوجه الاول اولی الوجوه.»

دیدگاه برگزیده فخر رازی که مطلب مورد ادعا را تأیید می‌کند، این است:

ان المعنی کانتا شیئاً واحداً ملتزمتین ففصل الله بینهما و رفع السماء الی حیث و اقرز الارض.^۱

معنای به هم پیوستگی زمین و آسمانها این است که آنها (پیش از شکل‌گیری کنونی) شیء واحد به هم پیوسته‌ای بوده‌اند، آن‌گاه خداوند میان آنها جدایی افکند و آسمان را آن‌گونه که هست، رفیع و زمین را در جایگاه خود مستقر ساخت.

مضمون این مطلب در خطبه‌های امام علی علیه السلام نیز آمده است. آن حضرت در خطبه اول نهج البلاغه درباره آفرینش عالم می‌فرماید: «خداوند سبحان فضاهاى بلند و بی‌انتها را پدیدار ساخت و آنها را از یکدیگر باز نمود ... و از آن، هفت آسمان را بدون عیب و نقص به وجود آورد.» تا به این فراز می‌رسد که می‌فرماید: «ثُمَّ فَتَقَّ مَا بَيْنَ السَّمَاوَاتِ الْعُلَى فَمَلَأَهُنَّ أَطْوَاراً مِنْ مَلَائِكَةٍ ...»^۲؛ پس از آن، میان آسمانهای بلند را از هم گشود و آنها را از انواع فرشتگان خود پر کرد.

امام علی علیه السلام در خطبه ۸۹ روشنتر از پیش، می‌فرماید:

ناداها بعد اذ هی دخانٌ فالتخمت عری اشراجها و فتق بعد الارتا صوامت أبوابها...^۳
خداوند پس از آن زمان که هنوز آسمان، کومه دود بود، ندا در داد تا بندهای هر جزء به جزء دیگر بسته شد و اجزا به یکدیگر پیوستند. و پس از آن که جسمی واحد و بدون رخنه بود، آن را از هم شکافت و میان آن، رخنه و شکافهایی پدیدار ساخت.^۴

۱. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۲، ص ۱۶۳.

۲. نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه اول، ص ۴۱.

۳. نهج البلاغه فیض، خطبه ۹۱، ص ۲۴۲.

۴. نهج البلاغه، ترجمه علی اصغر فقیهی، ص ۱۶۴.

شیخ محمد عبده در شرح فراز یادشده از سخنان آن حضرت می نویسد:

بعد ان كانت جسماً واحداً فتق الله رتقه و فصلها الى اجرام بينها فرج و ابواب و افرغ ما بينها بعد ما كانت صوامت ای لا فراغ فيها.^۱
 پس از آن که آسمانها جسم واحد به هم پیوسته بوده‌اند، خداوند آن پیوستگی را از هم باز نمود و آن را به صورت جرمها و (طبقات) متعدد که در میان آنها رخنه و درها است، در آورد. و بعد از آن که میان آنها هیچ شکافی نبود، میان آنها جدایی افکند.

(ب) قرآن و دخان نقطه آغاز

همان‌گونه که از اظهار نظرهای دانشمندان دانش نجوم و مفسران عالیقدر قرآن به دست می‌آید، گمان قوی بر این است که رتق و فتق در قرآن به این معنی است که ماده خام عالم آفرینش پیش از شکل‌گیری، یک کومه به هم پیوسته و بی‌شکل بوده است که با فرمان تکوینی خدا در میان آن، رخنه و شکافهایی ایجاد شده است و به صورتی که در حال حاضر هست، شکل یافت. و آیه زیر بیانگر این واقعیت است که با صراحت تمام، می‌فرماید: «اولم یری الذین کفروا ان السماوات و الارض کانتا رتقاً»^۲؛ یعنی آیا کافران ندیده‌اند و (نپندیشیده‌اند) که آسمانها و زمین به هم پیوسته بودند؟!

اکنون این پرسش مطرح است که منظور و معنای آیه یادشده که به اجمال، عنصر نخست کائنات را شیء واحد به هم پیوسته‌ای معرفی کرده است، چیست؟

به حکم «القرآن یفسر بعضه بعضاً» و «ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض»^۳ آیه ۱۱ و ۱۲ سوره فصلت، اجمال آیه یادشده را تبیین و تفسیر کرده است که لازم است بدان مراجعه و دقت و توجه لازم مبذول گردد.

علامه طباطبایی در بیان این مطلب می‌نویسد: «دو آیه ۱۱ و ۱۲ سوره فصلت،

اجمال آیه «اولم یری الذین کفروا...» را تفصیل و تفسیر کرده است.^۱ شایان ذکر است که این دو آیه سوره فصلت، هم رتق؛ یعنی ماده خام پیش از شکل‌گیری زمین و آسمان را تفسیر کرده است و هم فتق؛ یعنی صورت پس از خلقت زمین و آسمان را.

در تفسیر (رتق) می‌گوید: ماده خام زمین و آسمانها پیش از خلقت و شکل‌گیری آن، عنصر رقیقی به نام دود (دخان) بوده است: «ثم استوی الی السماء و هی دخان»^۲ از تفسیر المیزان چنین استفاده می‌شود که منظور از «السماء» در آیه فوق، آسمان مصطلح نیست، بلکه منظور، ماده خام اولی آسمانها و زمین است که خداوند آن را دخان معرفی فرموده است. و پس از آن که همه یکی بودند و هیچ وجه تمایزی نداشتند، آن را به صورت آسمانهای هفتگانه از هم متمایز ساخت. از این رو آن را به صورت مفرد آورده است و فرمود: «ثم استوی الی السماء» و فرمود: «الی السماوات».^۳

سپس در اشاره به تفسیر «فتق» می‌گوید: زمین و آسمان با فرمان تکوینی آفریدگار جهان هستی که خطاب به آنها فرمود: به وجود آید و شکل بگیرید، به وجود آمدند: «فقال لها وللأرض ائتیا طوعاً او کرهاً قالتا اتینا طائعتین»^۴

ذیل همین آیه که خبر از به وجود آمدن زمین و آسمان داده است، از لحظات آغازین پس از شکل‌گیری آن دو حکایت کرده است. سپس در آیه بعدی مطلب را کامل کرده می‌فرماید: همان آسمانی را که فرمان تکوینی خالق هستی را اجابت کرده است، به صورت آسمانهای هفتگانه، از هم متمایز ساختیم: «فقصاهن سبع سموات».^۵ استاد معرفت در تأیید این مطلب که آسمانها پیش از شکل‌گیری فاقد هرگونه صورت خاصی بوده‌اند و پس از آن از هم متمایز شدند، می‌نگارد:

۱. و الآیه و ما قبلها ناظره الی تفصیل ما اجمل فی قوله تعالی «اولم یری الذین...» (محمدحسین طباطبایی،

۲. فصلت/ ۱۱

المیزان، ج ۱۷، ص ۳۶۷)

۳. محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۳۶۵ و ج ۱۰، ص ۱۵۰.

۴. فصلت/ ۱۲

۵. فصلت/ ۱۱

قوله «نقضاهن سبع سموات» يدل على سبق مادتهن على وجودهن فافاض عليهن الصور المتماثلة بينهما.^۱

سخن خداوند که فرمود: «نقضاهن سبع سموات» بر پیشی گرفتن ماده خام آسمانها بر وجود آنها دلالت می‌کند و سپس خداوند آن ماده را به صورتهای متمایز، از هم جدا ساخت.

فخر رازی در این باره به نقل از ابومسلم اصفهانی می‌نویسد:

يجوز ان يراد بالفتق الایجاد كقوله تعالى «ربكم رب السموات و الارض الّذی فطرهن» فاخبر عن الایجاد بلفظ الفتق و عن الحال قبل الایجاد بلفظ الرتق.^۲
رواست که از فتق، ایجاد و خلقت اراده شود، مانند آیه «ربکم رب السموات و الارض...» که از آن، خلقت آسمانها و زمین فهمیده می‌شود. بنابراین، خدای سبحان از خلقت و ایجاد، به لفظ «فتق» و از حالت پیش از شکل‌گیری، به لفظ «رتق» خبر داده است.

خورشید از دخان تا چراغ فروزان

دقت در مطالب گذشته تا حدودی ما را به هدفی که در این نوشتار دنبال می‌شود، نزدیک می‌کند. از این رو در تکمیل مطالب یادشده و نتیجه‌گیری از آن، می‌توان گفت:

اولاً، چنانکه گفته شد، کلمه «السموات» در قرآن، عام و فراگیر است و تمامی آسمانها و اجرام آن و از جمله خورشید را دربرمی‌گیرد.^۳

ثانیاً، آیه «ان السموات و الارض کانتا رتقاً»^۴ که می‌گوید: تمامی آسمانها و زمین،

۱. محمدهادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۶، ص ۱۳۶.

۲. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۲، ص ۱۶۳. ۳. محمدصادقی، الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۲۸۵.

۴. انبیاء / ۳۰

پیش از شکل‌گیری، شیء واحد به هم پیوسته‌ای بوده است، به این معنی است که ماده نخست عالم آفرینش و از جمله خورشید پیش از شکل‌گیری، همه و همه شیء واحد غیر متمایزی بوده است.

قرآن در جای دیگر، روی همان ماده خام اولی انگشت گذاشته و به‌طور روشن، آن را جسم سرد و رقیقی به نام دود معرفی کرده است: «ثم استوی الی السماء و هی دخان»^۱.

ثالثاً، نتیجه مطالب یادشده این می‌شود: خورشید که جزئی از اجرام نورانی آسمان اول است، مانند آسمانها و دیگر اجرام آسمانی، پیش از شکل‌گیری و خلقت آسمانها جزئی از کومه دود بوده است که رفته‌رفته پس از جدایی از آن، متراکم و فشرده‌تر شده است و با گذشت زمان نسبتاً طولانی، این توده گازی شکل، بر اثر افزایش درجه حرارت مرکزی آن، از دورن شروع به سوختن و تبدیل شدن گاز هیدروژن به هلیوم گشته است.

حاصل فعل و انفعالات این توده گازی این شد که یک جسم سرد، تاریک و غیر متمایز به صورت یک جسم سوزان و نورانی و یک ستاره درخشان به نام خورشید درآید که آفریدگار آن، خود فرمود: اوست که خورشید را مرکز روشنایی و گرما قرار داد^۲ و از جسم بی فروغ و تیره آن، چراغی فروزان ساخت^۳ و آن را بالای سر آدمی، خورشیدی روشنی بخش قرار داد: «هو الذی جعل الشمس ضیاء»^۴.

۱. فصلت / ۱۱

۲. «و جعلنا سراجاً وهاجاً» (نبا / ۱۳)؛ محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۲۰، ص ۱۶۳؛ طبرسی، مجمع البیان،

ج ۱۰، ص ۶۴۰؛ راجب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۳۳.

۳. «و جعل الشمس سراجاً» (نوح / ۱۶) ۴. یونس / ۵

قرآن و ماورای آسمان اول

در پایان، ناگزیر از ذکر این مطلبیم که هرچند پیشرفت علم و دانش و اوج‌گیری ابزار فلکی و فلک‌شناسی، آدمی را توانمند ساخته است که اندکی با اجرام آسمان آشنا شده و به اجمال، سرآغاز پدیده‌های آسمانی و از جمله زمین و خورشید را بداند، لیکن سوگمندان باید اعتراف کرد که آنچه تا کنون - از بزرگترین اجرام آسمانی گرفته تا ریزترین موجود خاکی - در مخزن دانش و آگاهی بشر راه یافته است و هر آنچه در فهم امروز بشر می‌گنجد، همه و همه از پدیده‌های آسمان اول به‌شمار می‌آید و دیگر آسمانها که هر یک برای خود عالمی است، از دید ابزار علمی امروز بشر بیرون است و هنوز از دیگر عوالم آسمانهای ششگانه، هیچ اطلاعی ندارد.

بشر کی داند که این باغ از کی است کو بهاران زاد و مرگش در دی است

کرم کاندر چوب زاید سست‌حال کی بداند چوب را وقت نهال

قرآن نیز تنها به اجمال از دیگر عوالم و آسمانها خبر داده است و تمامی آنچه از آسمان فرموده است، درباره آسمان اول است؛ زیرا انسان آنچه از کهکشانها، ستارگان، سیارات و اقمار را که در بالای سر خود می‌بیند، همه و همه از آسمان اول است که نزدیکترین آسمانها به زمین می‌باشد.^۱

جالب این است که قرآن در سوره فصلت پس از آن که آسمانها را هفتگانه اعلام داشته است، بی‌درنگ آسمان اول را مختص به ذکر دانسته، می‌گوید: نزدیکترین پایین‌ترین آسمانها را با چراغهایی (ستارگان) زینت بخشیدیم: ﴿وَرَبَّنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ﴾.^۲

علامه طباطبایی رحمته‌الله در این باره که قرآن از عوالم ششگانه دیگر، هیچ خبری را گزارش نکرده است، می‌نویسد:

۱. «إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ» (صافات/ ۶)

۲. فصلت/ ۱۲

ان هذه السماوات السبع المذكورة جميعاً من الخلق الجسماني فكأنها طبقات سبع متطابقة من عالم الاجسام اقربها منا عالم النجوم والكواكب ولم يصف القرآن شيئاً من السماوات الست الباقية دون ذكر انها طباقاً.

آسمانهای هفتگانه یادشده، همه جزء خلقت جسمانی بوده و از عالم ماده و طبیعت به شمار می آیند. آسمانهای هفتگانه چونان هفت طبقه‌ای می‌ماند که هر کدام روی دیگری قرار گرفته است. از عالم اجسام، نزدیکترین آن به ما آسمانی است که ستارگان و کواکب در آن واقع شده‌اند. قرآن از عوالم ششگانه دیگر، هیچ توصیفی را ذکر نکرده است جز آن که از روی هم واقع شدن آنها خبر داده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی